

## هموطنان اسیر شده ای ما در چه سرنوشتی بسر می برند؟

نوشته: ضیا باری بهاری

۹ می ۲۰۱۵



بهار آمد و نوروز شد؛ اما افسوس به حال ما، که زمان به پیش می شتابد و تقویم ها نو می شوند، مردمان متمدن جهان همپای زمان پیروزمندانه به پیش می روند؛ اما این ماییم، که در گذرگاه تاریخ از تقویم ها کهنه تر می مانیم.

عجب زمانه ای! امروز از تکنوکرات گرفته تا مجاهد و انقلابی و دمکرات و دیگر اندیش و تاریک اندیشی که هستند همه در سخن از دمکراسی حرف می زنند، از وحدت ملی حرف می زنند، از اخوت و برادری حرف می زنند، از برابری اقوام حرف می زنند، از غیرت افغانی و از افغانیت و اسلامیت حرف می زنند، از ارزش های تباری و قومی خود حرف می زنند، از دردها و رنج های بیکران مردم افغانستان سخن می گویند، حتی ناقضین حقوق بشر در محافل و نشست ها گستاخانه از حقوق بشر و مردمسالاری سخن می گویند؛ اما وقتی در عمل می بینی، این حرف ها و سخن ها پیوسته بگذشته همه بخاطر فریب دادن مردم تظاهری بیش نیست. اگر اوراق دسایس خاینانه ای تاریک اندیشان دوران مشروطیت اول را که شاه امان الله و اداره سلطنت او را به الحاد و کفر متهم نموده بودند، برای لحظه ای به فراموشگاه آرشیف سیاه دلان تاریخ بسپاریم، هموطنان ما خوب بخاطر دارند که حد اقل از سه دهه به اینطرف جنایتکاران مذهبی و غیر مذهبی، مردم ساده دل و خوش باور افغانستان را به هر اسم و رسمی که بوده فریب داده اند و بدینوسیله سرنوشت سی میلیون هموطن ما را امروز به بازی گرفته اند. راستش تعجب آور هم نیست، در کشوری که «روشنفکر» و استاد دانشگاه اش اینقدر حقیر و پست می شود که دستهای کثیف

نماینده شیطان را در روز روشن بوسه می زند از این جامعه دیگر چه توقعی داشته باشیم.

به تاریخ چهار حوت ۳۱ نفر از هموطنان ما که گفته می شود همه ی آنها از ملیت شریف و زحمتکش هزاره هستند در شاهراه قندهار- کابل از طرف دهشت افغان و تروریستان به گروگان گرفته شده اند، که تا هنوز در بند گروگان گیران در محل نامعلومی بسر می برند و از آزادی و سرنوشت آنها خبری نیست؛ که متأسفانه تا بحال نه دولت بخاطر رهایی آنها کدام کار امیدوارکننده ای انجام داده است و نه جامعه جهانی و نه هم سازمانهای نام نهاد به اصطلاح دفاع از حقوق بشر کدام حرکتی ثمربخشی از خود نشان داده اند.

متأسفانه، آنطوری که دیده می شود بخاطر نجات گروگان ها تنها خانواده ها و اقارب و نزدیکان آنها خود را به هر دری می زنند، آنها مانند کسی که در آب غرق شده باشد به هر سنگ و چوبی دست می اندازند. تنها این خانواده ها و وابستگان این ۳۱ نفر هزاره های اسیر شده هستند که بخاطر آزادی عزیزان شان به درب خانه هرکس و ناکسی خود را می رسانند؛ اما هیچ کس صدای شان را نمی شنود، هیچ کس حرف شان را گوش نمی کند، هیچ کس همراهی شان نمی کند، هیچ کس دلجویی شان نمی دهد، هیچ ارگان دولتی و غیر دولتی به سراغ شان نمی رود. فکر نکنم که بخاطر نجات این ۳۱ نفر گروگانان چند نفر به اصطلاح کلان قوم و موی سفید و وکیل پارلمان از پشتون و تاجیک و اوزبیک و ترکمن و ... دست یکی کرده باشند و در پهلوی این هموطنان داغیده خویش حد اقل برای تسلی دل آنها ایستاد شده باشند و بخاطر نجات گروگانان از امکانات محلی و روابط شخصی خود در زابل استفاده کرده باشند. بدبختانه در کشور ما از سال ها به این سو در اثر جبر تاریخ و جنگ های پی در پی تحمیلی روند زندگی طوری شده است که هر کس مجبور است به تنهایی کوله بار ظلم و ستم و ترور و وحشت و زحمت و فقر و بیماری و بیچاره گی و آواره گی را بدوش خویش بکشد، قول معروف است: "توفان پیش آمده، هرکس از هر طریقی که می تواند خود را نجات دهد" درد هزاره را تنها باید خود هزاره بکشد، البته هزاره دردمند، درد پشتون را پشتون دردمند، درد اوزبیک را اوزبیک دردمند، درد تاجیک را تاجیک دردمند، درد پشه ای را پشه ای دردمند و درد بلوچ را بلوچ درد رسیده و آسیب دیده. در حالی که امروز تمام جنایتکاران سه دهه اخیر در یک اتحاد نامقدس دست یکی کرده اند، آنهایی که در جریان انتخابات ریاست جمهوری

نزدیک بود که در ریشه‌ی قوم و تبار آتش یک جنگ جدید را در افغانستان مثل سال‌های نود میلادی از نو مشتعل بسازند، همین که دو باره قدرت و چوکی را به چنگ آوردند، قوم و تبار خویش را فراموش کردند. حتی رهبران تنظیمی این قوم شریف که در جریان انتخابات از ارزش‌ها و خواسته‌های هزاره‌ها سخن می‌گفتند حال بخاطر تقسیم و ترکه‌کرسی‌های دولتی و میراث بجا مانده از دولت آقای کرزی و بدست آوردن کرسی‌های جدید در حکومت «دولت وحدت ملی» مصروف داد و ستد‌های سیاسی و چانه‌زنی‌های تنظیمی خود اند تا وحدت ملی را به شیوه‌ی سیاست‌های نو استعمار جدید در حکومت «دولت وحدت ملی» از آدرس خلق شریف هزاره نیز تمثیل نمایند.

جوانان عزیز! درد و رنج هزاره‌های آسیب دیده درد و رنج من و تو است، تا وقتی که من و تو ما نشویم و از بلوچ تا پشه‌ای و تاجیک و ترکمن و هزاره و پشتون و اوزبیک و سایر اقوام شریف افغانستان در برابر این مظالم و خائنین ملت متحدانه عمل نکنیم، وضعیت از این هم بدتر خواهد شد و هموطنان رنج‌دیده ما از شر این غاصبین و شرکای داخلی و خارجی آنها هرگز نجات نخواهند یافت. بنابراین جوانان (دختران و پسران) غیور روی سخنم بویژه بسوی شما هموطنانم است، آنطوری که در نوشته‌های قبلی خود بارها از شما التماس نموده بودم، باز هم خواهش من از شما اینست؛ که این رهبران قلابی را با تشکل‌ها و احزاب و سازمان‌ها و غندهای قومی و تباری شان تنها بگذارید، این پیغمبران بی‌امت و بی‌همت را تنها بگذارید. و از جمع خود یک تشکل فراقومی را ایجاد کنید، چرا نه؟ یک جبهه بسازید، جبهه متحد ضد تروریسم، ضد بنیادگرایی افراطی، ضد فاشیسم، ضد ناسیونالیسم افراطی، ضد فساد و ضد مافیای قدرت را سر و سامان دهید که هموطنان شما (زن و مرد) از گوشه گوشه‌ای افغانستان از هر قوم و تباری در آن حضور فعال داشته باشند؛ چون آینده افغانستان عزیز تنها و تنها با بازوان توانای شما فرزندان با همت و با شهامت این خطه باستانی آباد خواهد شد. صف خود را از صف روشنفکران قلابی و معامله‌گر جدا کنید و رهبری جامعه را متحدانه بدست بگیرید. روشنفکر حیثیت لوکوموتیف را دارد که قطار دیگران‌دیشان و تجددخواهان را به سرزمین مقصود می‌رساند؛ روشنفکر البته به مفهوم واقعی آن. یقین کامل دارم که شما جوانان با شهامت این درایت و توانایی را دارید که میهن عزیز خویش را از شر این غاصبین نجات دهید. ابتکار عمل را بدست بگیرید، پیش‌آهنگ شوید، متحد شوید و به خلق‌های محبوب خویش و همچنان به دشمنان داخلی و خارجی کشور ما نشان بدهید که شما جوانان با

استعداد میهن، متحد هستید و آبادخواهان و روشنفکران واقعی افغانستان عزیز هستید. این چند بیت زیبای پشتو همین لحظه بخاطر آمد که نام شاعرش را متأسفانه نمی دانم، که واقعاً چه زیبا سروده شده است:

"که ته وایی چه زه یم  
او زه وایم چه زه یم  
نه به ته یی نه به زه یم  
که زه وایم چی ته یی  
او ته ووایی چه ته یی  
هم به ته یی هم به زه یم"

من حرف های هوای و میان تهی نمی زنم، خطر را خوب درک نموده ام، خطر بزرگتر از آن است که ما تصورش را داریم، دشمنان مردم ما در داخل و خارج در کمین هستند تا بخاطر اهداف شوم شان میهن عزیز ما را به مرکز آتشفشان منطقه مبدل بسازند. پس هوشیار باید بود، پیش از آنکه داعش در کوچه ها و قریه های تان لانه بزند، متحد شوید و به پا خیزید! به پا خیزید! "... کین درد مشترک هرگز جدا جدا درمان نمی شود" که باز فردا دیر خواهد شد.

18.03.2015

بهار و سال نوی تان مبارک، با درود ضیا باری بهاری